

سیاره گامیت

فضانامه سیاره گامیت



گزارشات بهمن ماه ۱۳۹۹
شماره ۱۴ - ۱۳۹۹/۱۲/۰۱



قشقرق

سیار
گامیت

چگونه کودکان را به
مطالعه تشویق کنیم؟

باید کاری کنید تا مطالعه از نظر کودک
تجربه‌ای موفق و لذت بخش باشد



روش‌هایی برای تشویق کودک به مطالعه و کتابخوانی:

سعی کنید هر روز یا حداقل هفته‌ای چند بار برای کودک‌تان کتاب بخوانید و خود را به این کار عادت دهید. کتاب‌هایی انتخاب کنید که با سطح علائق کودک‌تان تناسب داشته و ظاهر زیبا و تصاویر جذابی داشته باشند.

اولین کتاب‌های کودک باید کوتاه و فقط دارای چند صفحه باشند. همچنین باید حاوی تصاویر بزرگی با جزئیات اندک باشد.

کتاب‌هایی انتخاب کنید که واژگان آنها برای کودک قابل فهم باشد. اگر در جوی آرام و راحت برای کودک‌تان کتاب بخوانید، او لذت بیشتری خواهد برد. کودک‌تان را تشویق کنید به چیزهایی که در تصاویر هستند توجه کند و اتفاقات بعدی را حدس بزند و با انجام اینکارها او را تشویق کنید.

اگر کودک‌تان درخواست کرد، کتاب را مجدداً برایش بخوانید. بهترین راه برای سنجش علاقه کودک‌تان به یک موضوع این است که ببینید او چقدر راجع به آن صحبت می‌کند و چند بار خود به خود سراغ آن کتاب می‌رود.



سیاره گامیت

هر زمان کودک شما برای مطالعه آمادگی نشان داد، کتاب‌های آشنای مورد علاقه او را که قابل "خواندن" هستند، هر چند کودک شما لغات آن را حفظ کرده باشد، برایش بیاورید. در سنین بالاتر کودک شما این لغات آشنا را در سایر کتاب‌ها می‌بیند و می‌تواند آنها را واقعا بخواند.

کتاب‌های جدیدی برای کودک خود تهیه کنید که داستان را با تکرار زیاد بیان می‌کنند و هر یک از لغات چندین بار در آنها به چشم می‌خورد.

حتی زمانی که خود کودک توانایی کتاب خواندن را پیدا کرد، از کتاب خواندن برای او دست برندارید. با این کار، کودک شما هنوز از اینکه کی می‌تواند از مصاحبت نزدیک با شما برخوردار باشد، لذت می‌برد.

به کودک‌تان یاد بدهید از کتاب‌ها مواظبت کند، آنها را تمیز و مرتب نگه دارد و داخل آنها خط نکشد.

کتاب‌ها را در اتاق کودک‌تان روی قفسه‌های کوتاه بچینید، اینکار او را تشویق می‌کند که کتاب‌ها را مرور کند و از نظر بگذراند. ترتیبی اتخاذ کنید که همیشه کتاب‌های متنوعی دم دست وجود داشته باشد.

منبع:

رادیو کودک

www.radiokodak.com



سیاره گامیت

آیا فضای مجازی برای بچه‌ها مفید است؟



هر روز خبرهای زیادی راجع به استفاده غیر اخلاقی بچه‌ها و نوجوانان از فضای مجازی منتشر می‌شود که والدین را بیش از قبل نگران ارتباط پیچیده دنیای دیجیتال و کودکان می‌کند. استفاده بچه‌ها از فضای مجازی ریسک‌های زیادی دارد و این یک حقیقت است اما درصد کمی از کودکان و نوجوانان هستند که در واقع از شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام، کیک مسنجر و حتی یوتیوب استفاه غلط می‌کنند و این نوع شبکه‌ها به خودی خود بد نیستند.

تحقیقات جدید منتشر شده نشان می‌دهد که کودکان با اتصال به فضای مجازی از چه مزایایی بهره‌مند می‌شوند و با یادگیری آنلاین و به اشتراک گذاری مطالب مفید چه چیزهایی یاد می‌گیرند. ما به عنوان والدین باید بدانیم که بچه‌ها به نوبه خود حق استفاده سالم از دنیای مجازی را دارند و این وظیفه ما است که نکات مثبت دنیای دیجیتال را تقویت کنیم و با آموزش به بچه‌ها، امکانات این فضا را به صورت کاملاً امن در اختیار بچه‌ها قرار دهیم. به عنوان مثال چند نمونه از فواید شبکه‌های اجتماعی را عنوان می‌کنیم:



سیاره گامیت

۱- کودک می تواند تقویت روابط دوستانه خود را یاد بگیرد. تحقیقات جدید ثابت کرده است که استفاده کودکان و نوجوانان از شبکه های اجتماعی می تواند هنگام دوست یابی به کمک آنها بیاید و همچنین در نگهداری دوستان نیز کمک کننده است.

۲- نوعی از احساس تعلق در کودک ایجاد می کند. تحقیقی که در دانشگاه Griffith انجام شده است نشان می دهد که نوجوانان امروزی، دوستان بیشتری نسبت به نسل های قبلی دارند و کمتر از تنهایی در دوران نوجوانی رنج می برند. استفاده از شبکه های اجتماعی در حقیقت به اجتماعی شدن خصوصیات کودک کمک می کند و علاوه بر این نحوه استفاده از تکنولوژی های روز دنیا را نیز می آموزند.

۳- هنگام در ماندگی می تواند کمک دهنده خوبی باشد. در بیشتر شبکه های اجتماعی افرادی وجود دارند که در صورت مواجهه با کودکان و نوجوانان در مانده که علامت های خطر را از خود بروز می دهند، به کمک آنها می آیند.



سیاره گامیت

این اتفاق دقیقا در فرومی در سایت Reddit افتاد و تمام کاربران آنلاین در کنفرانس صوتی شرکت کردند تا نوجوانی که اعلام کرده بود قصد خودکشی دارد را از تصمیم خود منصرف کنند.

۴- شبکه‌های اجتماعی به بچه‌ها کمک می‌کند تا خود را بیان کنند. به عقیده روانشناسان، کودکان و نوجوانان احتیاج دارند تا خود را نشان داده و ابراز وجود کنند. تکنولوژی دیجیتال در این امر به کمک کودکان می‌آید تا عقاید و هنرهای خود را به اشتراک بگذارند و حتی در بسیاری از کارها با یکدیگر شریک شوند. شبکه‌های اجتماعی می‌تواند جایگاه فوق‌العاده‌ای برای عرضه و نشان داده شدن هنرهای کودکان شما باشد.

۵- شبکه‌های اجتماعی بچه‌ها را تشویق به کارهای مثبت می‌کند. شبکه‌های قانونی اجتماعی مانند فیس‌بوک و توئیتر می‌تواند نوجوان را در معرض وقایع و اتفاقات مهم قرار دهد و با دیگر مردم دنیا مرتبط کند. کودکان نیز در می‌یابند که تا چه اندازه جایگاه مهمی دارند و مثلاً در پروژه‌های کمک‌دهنده جمعی و یاری‌رسانی می‌توانند تاثیر مثبتی در سرنوشت خود و دیگر افراد دنیا داشته باشند.

منبع:

آی تی ایران
www.itiran.com



سیاره گامیت



چرا بعضی کودکان وسط
حرف بزرگترها می‌پرند؟



بچه‌ها به دلایل مختلفی ممکن است بی‌مقدمه وارد صحبت یا کار شما شوند و وقفه ایجاد کنند. ممکن است بخواهند در مرکز توجه شما باشند و وقفه ایجاد کنند، یا به دلیل عجله یا حتی به خاطر آنکه درست خوب و بد را نمی‌داند.

این کار را انجام دهند و یا قصد خودنمایی و ابراز وجود نمایند. کوچکترها بی‌مقدمه وارد صحبت شما می‌شوند زیرا می‌پندارند در مرکز دنیا هستند اما در سن هفت سالگی انتظار می‌رود که فرزندان برای کسب توجه شما راه مودبانه‌ای را آموخته باشد. بنابراین به خردسالان بیاموزید که بی‌مقدمه وارد کارت‌ان نشوند.

اکثر مادرانی که فرزند خردسالی دارند خیلی مواقع هنگام صحبت با تلفن دچار مشکل می‌شوند زیرا کودکشان مداخله می‌کند. برای رفع این مشکل راه‌های متعددی پیشنهاد می‌شود:

۱- از تلفن بی‌سیم استفاده کنید. بدین ترتیب می‌توانید هم زمان با گفت‌وگوی تلفنی مراقب کودک‌تان باشید یا احياناً دنبالش بروید.



سیاره گامیت

۲- قبلاً فکرش را بکنید. قبل از زنگ زدن به کودک تان پیشنهاد کنید که مشغول یک کتاب قصه یا دفتر نقاشی شود و یا ابتدا زمانی را برای حرف زدن به او اختصاص دهید. مثلاً با خود بگویید: ((وقتی از محل کار به منزل می‌رسم باید دست کم دو یا پنج یا تلفن بزنم.)) تجربه نشان داده که بهتر است اول کاملاً به فرزندانم برسم و توجه کامل را معطوف به آنها کنم و بعد وقتی آنها مشغول کارهای خودشان شدند فرصت خوبی برای تلفن زدن پیدا می‌کنم.

۳- به کودک سرگرمی بدهید. یک جعبه یا پاکت پر از اشیایی (که مجاز به دست زدن آنهاست) به کودک تان بدهید تا موقع کار شما سرگرم باشد.

۴- جواب کودک را بدهید. وقتی با عجله می‌خواهد وسط کار یا تلفن شما حرفش را بزند بگویید: ((کمکت می‌کنم اما باید صبر کنی تلفنم تمام بشه.))



۵- از همکاری‌اش تشکر کنید. وقتی پیشاپیش از او تشکر می‌کنید احتمالاً همکاری‌ش بیشتر می‌شود. بجای آنکه به او اخطار دهید: ((وقتی با تلفن حرف می‌زنم مزاحم نشو!)) می‌توانید بگویید: ((از اینکه وقتی با مادر بزرگ حرف می‌زنم خودت را مشغول کار دیگه‌ای می‌کنی متشکرم!))

۶- به فرزندان بیاموزید به همدیگر احترام بگذارند. یک لحظه توجه کنید که آیا آنها وسط حرف دیگر می‌پرند؟ آیا بی‌مقدمه مداخله می‌کنند؟ در این صورت یک قاعده در خانه قرار دهید که هیچکس حق ندارد وسط کار دیگری بی‌اجازه وارد شود. بچه‌ها خیلی راحت می‌آموزند که بگویند: ((می‌بخشی، الان وسط کاری هستم لطفا صبر کن کارم تموم بشه بعد...))

۷- واقع بین باشید. نمی‌شود از بچه‌ها انتظار داشت که همیشه صبور باشند. ببینید آیا انتظار شما از کودک واقع بینانه است.



در مورد مواجهه با عجله و مداخله‌ی کودک: در نظر بگیرید که الان چند تلفن مهم از جمله تماس با یک مشتری یا طرف کار مهم دارید و کودک‌تان هم آستین شما را گرفته و می‌کشد و می‌گوید: ((مامان...بابا...)) شما به او اشاره می‌کنید: ((هیس...)) زیرا نگرانید که مشتری یا تماس مهم را از دست بدهید. نوع عکس العمل باعث تکرار یا توقیف عجله‌ها و کارهای بی‌مقدمه‌ی فرزندان می‌شود. آموختن ((احترام به نوبت)) و ((احترام به دیگران، به خصوص به خواهر و برادرها)) نه تنها به نفع کودک است بلکه آرامش بیشتری را به محیط خانواده می‌آورد.

منبع:

کودک آنلاین

www.koodakonline.com



سیاره گامیت



یوگا برای کودکان



یوگا برای کودکان چه فوایدی دارد؟

- ۱- یوگا بسیاری از بیماری‌های فیزیکی و روحی را از بین می‌برد و به بیان دیگر بهترین ابزار برای ایجاد تعادل در زندگی است.
- ۲- تعادل، ظرفیت و مقاومت بدن را بالا می‌برد.
- ۳- دردهای ماهیچه‌ای را کاهش می‌دهد.
- ۴- کیفیت خواب را بالا می‌برد.
- ۵- سطح ترشح هورمون‌های استرس مانند کورتیزون را کاهش می‌دهد که به تبع استرس، عصبانیت و خستگی را دور می‌کند.
- ۶- تمرکز را بالا می‌برد و به تبع روی رفتارهای کودکان به خصوص در کلاس درس نیز تأثیری مثبت می‌گذارد.
- ۷- ذهن را آرام می‌کند و بر کیفیت زندگی می‌افزاید.
- ۸- انعطاف‌پذیری بدن را بیشتر می‌کند و بر مهارت‌های خود کنترلی می‌افزاید.
- ۹- شش ماه یوگا نه تنها وزن بدن را کاهش می‌دهد، بلکه عملکرد غده درون ریز و حافظه را نیز بهبود می‌بخشد.



حرکت پل



حرکت درخت



حرکت کبرا



سیاره گامیت

حرکت پل:

- ۱- به پشت دراز بکشید.
- ۲- دست‌هایتان را کنار بدن و به صورت صاف روی زمین بگذارید.
کف دست‌تان باید به سمت زمین باشد.
- ۳- تعادل بدن‌تان را به گونه ای حفظ کنید که دست‌ها، شانه‌ها و پاهای‌تان وزن بدن را تحمل کنند.
- ۴- حال باسن را از روی زمین بلند کنید و تا جایی که می‌توانید بالا ببرید.
- ۵- در حین تمام این حرکات تنفس فراموش نشود.
توجه: اگر کودک شما در بلند کردن باسن خود مشکل دارد، بهتر است که از یک بالش کمک بگیرید.

حرکت درخت:

- ۱- ابتدا صاف بایستید، دست‌های و پاها را صاف در کنار بدن‌تان قرار دهید.



۲- پای راست تان را بلند کنید و مطابق عکس به روی پای چپ تان قرار دهید.

۳- دست ها را به بالای سرتان ببرید.

۴- به نقطه ای در مقابل خیره شوید.

۵- ۳۰ تا ۶۰ ثانیه در این حالت بمانید.

۶- دست های تان را پایین بیاورید، سپس پای تان را به حالت طبیعی باز گردانید.

۷- حال این حرکت را با پای چپ تکرار کنید.

توجه: اگر کودک شما در ابتدا نتوانست تعادلش را حفظ کند، بهتر است که این حرکت را ابتدا در کنار دیوار انجام دهد.

حرکت کبرا:

۱- دمر بخوابید و دستان تان را به گونه ای دو طرف بدن قرار دهید که کف دستان تان رو به زمین باشد.

۲- حال آرام شانه های تان را به سمت بالا بکشانید.



سیاره گامیت

۳- سعی کنید عضلات شکم‌تان را نیز درگیر کنید تا فشار کمتری به کمرتان وارد آید.

۴- بدن‌تان را به شکل مار کبرا بلند کنید.

۵- در تمام این وضعیت چانه‌های شما باید به سمت بالا باشد.

۶- از دستانتان کمک بگیرید تا تعادل در بدن‌تان حفظ شود.

۷- به مدت ۱۵ تا ۳۰ ثانیه در این وضعیت بمانید، سپس خیلی آرام بدن‌تان را به حالت قبل بازگردانید.

۸- کودک‌تان را عادت دهید تا این حرکت را هر روز صبح انجام دهد.

حرکت گربه:

۱- بصورت چهار دست و پا بنشینید. دست‌ها باید درست زیر

شانه‌ها بوده و به اندازه طول شانه‌ها از هم فاصله داشته باشند.

زانوهای‌تان نیز باید در زاویه ۹۰ درجه زیر باسن قرار بگیرند.



سیاره گامیت

انگشتان دست مستقیم و رو به جلو باشند. پشت خود را افقی و صاف نگه دارید. به پایین نگاه کنید. وقتی لگن در موقعیت درست باشد ستون فقرات بطور کامل در هر دو سمت کشش خواهد داشت.

۲- همراه با دم، نشیمن گاه و قفسه سینه خود را به سمت سقف بکشید و به شکم اجازه دهید که به سمت زمین کشیده شود. سر خود را بالا آورده و به روبرو نگاه کنید.

۳- همراه با بازدم، ستون فقرات خود را گرد کرده و به سمت سقف بکشید. از وضعیت صحیح شانه‌ها و بازوها مطمئن شوید. سر خود را پایین آورده ولی نباید چانه شما به سمت قفسه سینه کشیده شود.

حرکت ملخ:

۱- روی شکم بخوابید و دست‌ها را کنار بدن قرار دهید. کف دست‌ها رو به سقف و پیشانی روی زمین باشد.



سیاره گامیت

۲- به آرامی سر را بلند کنید.

۳- سر، شانه و بازوها را بلند کنید.

۴- پاها را از زمین بلند کنید. دست‌ها را موازی با زمین نگه دارید.

۵- با دست‌ها قوزک پای‌تان را بگیرید.

۶- ۴ تا ۵ نفس عمیق بکشید، سپس به حالت اول باز گردید.

حرکت نیلوفر آبی:

۱- روی زمین بنشینید و پاهای خود را صاف روی زمین قرار دهید.

۲- پای راست خود را روی کشاله ران چپ قرار دهید.

۳- با دست راست زانوی راست خود را بگیرید در صورتی که دست چپ‌تان پای راست را گرفته است.

۴- وقتی پای راست‌تان در جای درست خود روی ران چپ قرار گرفت پای چپ را با هر دو دست گرفته و روی ران پای راست قرار دهید.



سیاره گامیت

۵- شما می‌توانید کف دستان خود را برای انرژی گرفتن رو به بالا قرار دهید یا برای اینکه راحت‌تر بنشینید آنها را روی زمین بگذارید.



سیاره گامیت

حرکت گربه



حرکت ملخ



حرکت نیلوفر آبی



منبع:

برترینها

www.bartarinha.com



سیاره گامیت



گامیتنامہ

سیار
گامیت

گامیتنامہ



این چند روزه هوا خیلی از جاها آلوده بود. مهنار با گامبی خیلی دوست داشتند بروند دوچرخه سواری ولی مادر مهنار اجازه نداد. در این شرایط همه گیری و آلودگی، مادر کمتر اجازه می دهد در بیرون از خانه فعالیت صورت پذیرد. مهنار تصمیم گرفت با دوستش بیشتر در مورد اینکه چه چیزی در آلودگی هوا موثر است و قانون هوای پاک چیست تحقیق کنند.

قانون هوای پاک را در اینترنت جستجو کردند خیلی از متن آن سر در نیاموردند و یکی یکی کلمه های آن را بر روی ورق کاغذ نوشتند تا از مادر بپرسند و معنی این قانون را لا اقل بفهمند.

آخه همینطور طوطی وار فقط اسم قانون را تکرار کنیم که نمی فهمیم این قانون چی می گوید و چه کسانی لازم است چه کارهایی انجام بدهد تا این قانون اجرایی پذیر گردد.

بچه ها شما از این قانون سر در می آورید؟

اصلا آن را تا به حال در اینترنت جستجو کرده اید؟

پیشنهاد در اینترنت قانون هوای پاک را جستجو کنید و پرسش هایی که در این مورد در ذهن شما ایجاد شده است برای ما بفرستید.



سیاره گامیت

گامیتنامہ



امروز مریم و گامی با هم انیمیشن سینمایی جدید غارنشین‌های ۲ را دیدند. خیلی جذاب و خنده‌دار بود. می‌دانید پر از اشاره‌های جذاب به زندگی روزمره ما بود که مرتب می‌ترسیم، از ناشناخته‌های اطراف خود دوری می‌کنیم، همه چیز را سیاه یا سفید می‌بینیم و از خاکستری‌های مابین بی‌اعتنا می‌گذریم. این مطالب فلسفی را خیلی خوب در چارچوب فیلمی برای کودکان ۳ تا ۱۰ سال بیان کرده بود.

مریم که ۱۲ ساله است خیلی خودش را با ایب (شخصیت اون زن فیلم) همزادپنداری می‌کرد و مرتب برای گامی که خود را در جایگاه هوپ (شخصیت دوم زن فیلم) تصور می‌کرد ماجراها و چون و چراها را توضیح می‌داد. گامی خیلی از مسایل را درک نکرده بود و وقتی مریم برایش مثال‌هایی از زندگی واقعی می‌زد تازه مطالب برایش روشن می‌شد. راستی چقدر خوب است که با هم بتوانیم فیلمی را ببینیم و بعد در موردش صحبت کنیم.

از آن جذاب‌تر خیال پردازی‌های بعد آن است که گروهی بخش‌های دیگر فیلم را در بازی‌هایمان می‌آوریم و داستان را به شکل‌های دیگر گسترش می‌دهیم و بارها و بارها داستان را به شکل‌های دیگر تعریف می‌کنیم. خدای من قصه‌ها را زندگی کردن چقدر لذت بخش است.



سیاره گامیت



سر گرمی

سیار
گامیت



بهترین کتابی که خواندید کدام است؟



معمای تصویری

یکی از خرس‌ها با بقیه متفاوت است. آن را پیدا کنید.



۱



۲



۳



با تصاویر زیر چه وسایلی می شود ساخت؟





کودکتان کدام ورزش
را بیشتر دوست دارد؟





معرفی کتاب

سیار
گامیت



موش سرباهوا

نویسنده: فرهاد حسن‌زاده
تصویرگر: علی عنایی



سیار
گامیت



سیاه
 گنجینه
 ۱۳۹۸

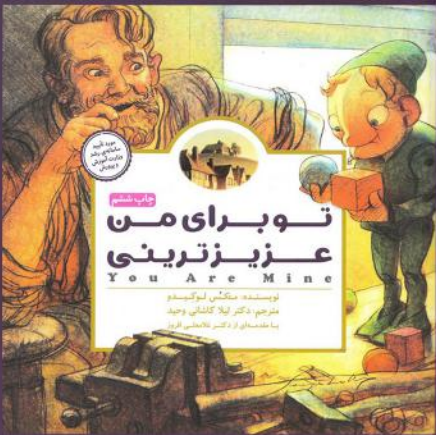
احتیاط کنید!
پرنده ها پای سفره ی صبحانه اند



شاعر: حسین توپالی

تصویرگر: نوشین عارفی اسکندی

سیار
گامیت
۱۳۸۴



مجموعه نهمین
سازمانی و علمی
جایزه کودکان
ایران

جانب هشتم

تو برای من عزیزترینی

You Are Mine

لوئیس لومارد
مترجم: دکتر ایلا گلشنی وحید
پدا مقدادی از دکتر گلشنی الیزا

سیار
گامیت

کیت دی کامیلو
ترجمه‌ی سولیا نصرانی

فیل آقای شعبده‌باز



سیار
گامیت



داستان کوتاه

سیار
گامیت

داستان کوتاه

داستان کوتاه بره ابر سفید

یک بادبادک بود که دنبال دوست می گشت. یک روز توی فیس بوک با یک باد آشنا شد. از آن روز به بعد باهم چت کردند.

یک روز گذشت، دو روز گذشت، روز سوم باهم قرار گذاشتند، کنار یک ابر پنبه‌ای سفید که شکل بره بود یکدیگر را ببینند.

بادبادک خیلی خوش حال شد. حمامی رفت. سر و رویی شست. مویی شانه کرد. ابرویی کمان کرد. دستی به گوشواره‌ها و دنباله‌هایش کشید و رفت آسمان. کنار بره ابر سفید. بره ابر گوشه‌ی آسمان واسه خودش می چرید. بادبادک منتظر بود و هی این ور و آن ور را نگاه می کرد. قلبش چنان گرومپ گرومپ می کرد که چند بار بره ابر سفید چپ چپ نگاهش کرد

یک‌هو صدای هوهوی خیلی بلندی به گوش رسید. بادبادک نگاه کرد. باد سیاه و تندی به آن طرف می آمد. باد مثل یک دیو سیاه تنوره می کشید و می چرخید و جلو می آمد. بادبادک ترسید و گفت: «وای چه بادی! حالا چی کار کنم؟»



داستان کوتاه

بره گفت: «برو پشت من قایم شو.» بادبادک تندى پشت ابر قایم شد. باد سیاه از راه رسید. این طرف و آن طرف را نگاه کرد و از بره ابر پرسید: «بینم... نم... نم... تو یه بادبادک ندیدی... دی... دی...»
بره ابر گفت: «چرا، چرا دیدم. از اون طرف رفت.»
باد به طرفی که بره ابر نشان داده بود، رفت و کم کم از آن جا دور شد. بادبادک نفس راحتی کشید. خواست برگردد خانه که بره ابر گفت: «میای با هم بازی کنیم؟»
بادبادک گفت: «آره که میام.»
آن وقت دوتایی باهم بازی کردند.

نویسنده محمدرضا شمس



داستان کوتاه

داستان کوتاه مداد سیاه و رنگین کمان

پسر کوچولو دلش می‌خواست یک جعبه مداد رنگی داشته باشد. مداد سبز، آبی،، بنفش، نارنجی... اما فقط یک مداد داشت. آن هم سیاه بود.

پسر کوچولو با مداد سیاهش نقاشی می‌کشید. دریای سیاه، کوه سیاه، جنگل سیاه و دشت سیاه.

مداد سیاه، پسر کوچولو را دوست داشت. توی دلش می‌گفت: کاش می‌توانستم آسمان نقاشی‌اش را آبی کنم. جنگل را سبز و دشت را طلایی... اما نمی‌توانست. او فقط یک مداد سیاه بود.

پسر کوچولو از صبح تا شب نقاشی می‌کشید. مداد سیاه کوچک و کوچک‌تر می‌شد. سرانجام، خیلی کوچک شد؛ آن قدر که پسر کوچولو نتوانست آن را بین انگشت‌هایش بگیرد.

پسر کوچولو بغض کرد. مداد را برد و توی باغچه گذاشت.

مداد توی دلش گفت: چه قدر مهربان است! حتی دلش نیامد مرا دور بیاندازد. و گریه‌اش گرفت. همان موقع باران بارید، بعد، رنگین کمان شد.

رنگین کمان بالای حیاط کمانه زد. توی باغچه مداد سیاه کوچک را دید که گریه می‌کرد.

رنگین کمان پرسید: چرا گریه می‌کنی؟



داستان کوتاه

مداد سیاه گفت: توی این خانه پسر کوچولویی زندگی می‌کند. پسر کوچولویی که نقاشی را خیلی دوست دارد. دلم می‌خواست بهترین رنگ‌ها را به نقاشی‌هایش بدهم اما نتوانستم. همیشه همه چیز را سیاه نقاشی کردم. رنگین کمان گفت: غصه نخور... توی یک مداد سیاه دوست داشتنی هستی. و لبخند زد.

هوا پر از رنگ شد. رنگین کمان از هر رنگ، ذره‌ای به مداد بخشید. بعد، آرام آرام از آن جا رفت. مداد مثل یک درخت، توی باغچه سبز شد، قد کشید و شاخه داد. هر شاخه‌اش یک مداد کوچک بود. مداد سبز، سرخ، بنفش، آبی... وقتی پسر کوچولو به حیاط آمد، مداد سیاه کوچکش سبز شده بود. هفت شاخه‌ی رنگی هم داشت. هفت تا مداد رنگی قشنگ.

پسر کوچولو کنار باغچه نشست با تعجب به درخت مداد نگاه کرد و درخت مداد به سمت او خم شد خودش را تکان داد. مدادهای رنگی مثل میوه پایین افتادند. پسر کوچولو با شادی مداد رنگی‌ها را از توی باغچه جمع کرد.

مداد سیاه گفت: حالا می‌توانی آسمان را آبی بکشی... جنگل را سبز و دشت را طلایی.

آن وقت پسر کوچولو، اولین نقاشی رنگی‌اش را کشید. یک درخت سیاه که هفت شاخه‌ی رنگی داشت.



داستان کوتاه

داستان کوتاه فیل تنها در جنگل

یکی بود یکی نبود. یک روز یک فیل وارد یک جنگل شد و دنبال دوست می گشت.

فیل قصه ما روی درخت یک میمون رو دید. ازش پرسید باهام دوست می شی؟ میمون بهش گفت تو خیلی گنده ای! تو نمی تونی مثل من از روی درخت بالا بری.

آقا فیل داستان ما بعد از این یک خرگوش رو دید و ازش خواست که باهاش دوست بشه. اما خرگوش گفت تو خیلی گنده ای و نمی تونی داخل لونه من بازی کنی.

فیل بعد از خرگوش، سراغ یک غورباque رفت. بهش گفت باهام دوست می شی؟ غورباque گفت مگه می شه؟! تو خیلی گنده ای و نمی تونی مثل من پیری. فیل داستان ما که ناراحت شده بود، به یک روباه رسید. ازش پرسید که باهاش دوست میشه یا نه که روباه گفت: ببخشید جناب! شما خیلی بزرگ هستید!



داستان کوتاه

روز بعد، فیل حیوانات رو داخل جنگل دید که دارن از دست کسی فرار می‌کنن.

ازشون با عجله پرسید چی شده؟ چرا فرار می‌کنین؟

خرس گفت که یک ببر حيله گر داخل جنگله و می‌خواد همه‌امون رو بخوره. حیوونا فرار کردن و پنهان شدن. فیل داشت فکر می‌کرد که چجوری می‌تونه جون حیوونا رو نجات بده که ناگهان، یک فکر بکر به سرش زد.

تو این مدت ببر هر حیوونی رو سر راهش می‌دید می‌خورد.

فیل به سمت ببر حرکت کرد و گفت: جناب ببر، لطفا این حیوانات بی‌نوا رو نخورین!

ببر بهش گفت: سرت به کار خودت باشه. فیل هیچ راهی نداشت جز این که بهش محکم حمله کنه!

این کارو کرد و ببر به همین خاطر پا به فرار گذاشت.



داستان کوتاه

فیل به سمت جنگل برگشت و گفت که یک خبر
خوب برای آنها داره!
همه حیوونای جنگل ازش تشکر می‌کردن.
اونا گفتن: اندازه تو برای دوستی با ما کامل درسته!



داستان کوتاه

داستان کوتاه شیر احمق

داخل یک جنگل، یک شیر زندگی می کرد. شیر قصه ما پیر شده بود و نمی توانست سریع بدوه. هر روزی که می گذشت برای شکار کردن سخت تر می شد. یک روز شیر وارد جنگل شد تا غذا پیدا کنه و به یک غار رسید. آروم به غار نزدیک شد و یک بویی از داخل غار به مشامش خورد. وارد غار شد اما چیزی داخلش نبود. با خودش گفت که اینجا قایم میشم تا حیوونی که داخل غار بوده برگرده. اما اونجا خونه یک شغال بود. این شغال هر روز بعد از خوردن غذا به خورش بر میگشت. اما وقتی به غار نزدیک تر شد، فهمید یک مشکلی وجود داره. فضا ساکت ساکت بود. شغال به خودش گفت یک جای کار میلنگه! چرا همه پرنده ها و حشره ها ساکتن؟



داستان کوتاه

خیلی آرام و با احتیاط وارد غارش شد. دور و برش رو نگاه کرد و به دنبال نشونه ای از خطر بود. وقتی وارد دهانه غار شد، هوشش بهش هشدار خطر میداد. با خودش گفت: باید مطمئن بشم همه چی سر جاشه! یهو یک نقشه عالی به سرش خورد.

شغال بلند گفت: سلام دوست من. اتفاقی افتاده؟ چرا اینقدر ساکتی؟

صدای شغال داخل غار پیچید. شیر که دیگه نمیتونست گر سنگیشو تحمل کنه با خودش گفت حتما به خاطر منه که این غار ساکته و قبل از این که شغال بفهمه مشکلی وجود داره باید یک کاری کنم.

شغال به حرف زدنش ادامه داد: قرارمون رو یادت رفته دوست عزیز؟ تو باید به من سلام کنی وقتی برمیگردم خونه شیر صداش رو عوض کرد و گفت: به خونه خوش اومدی دوستم!

پرنده ها با صدای بلند جیر جیر کردن و با شنیدن صدای شیر فرار کردن. شغال هم همینطور. اون قبل از این که شیر یک لقمه چپش کنه، با سرعت تمام برای جان عزیزش فرار کرد.



داستان کوتاه

شیر زمان زیادی منتظر موند تا شغال وارد غار بشه
اما وقتی شغال وارد نشد، شیر فهمید که کلاه سرش
رفته. شیر از دست خودش عصبانی بود که
حماقتش باعث شده یک غذای چرب و نرم از
دستش دربره!



داستان کوتاه

داستان کوتاه تندرو و تیزرو

دو تا بچه موش بودند که با هم دیگه دوست بودند. گاهی وقت‌ها با اجازه مامان‌هاشون به لونه همدیگه می‌رفتن و بازی می‌کردن. اسم یکی از بچه موش‌ها تندرو بود و اسم اون یکی تیزرو.

یه روز، توی شهر موش‌ها مسابقه دو برای موش‌های کوچولو برگزار شد. تندرو و تیزرو توی مسابقه شرکت کردند. روز مسابقه تندرو گفت که من میام لونه شما تا با هم بریم. تیزرو قبول کرد.

وقتی که تندرو می‌خواست آماده بشه، مامانش اومد و یه تکه پنیر داد دستش. گفت اینو بخور که جون داشته باشی و توی مسابقه اول بشی. تندرو دندون‌هاش رو به هم دیگه فشار داد و لب‌هاش محکم بست. زودی کفش‌های ورزشی‌شو پوشید و به طرف لونه تیزرو راه افتاد.



داستان کوتاه

وقتی رسید در لونه تیزرو، مامان تیزرو درو باز کرد. تندرو سلام کرد و گفت: «اومدم تا بریم مسابقه دو.» مامان تیزرو گفت: «بیا توی لونه ما بشین و چند دقیقه منتظر بمون؛ چون تندرو داره پنیر می خوره تا انرژی بگیره و توی مسابقه برنده بشه. حتما تو هم پنیر تو خوردی؟» تندرو سرش رو پایین انداخت و هیچی نگفت.

چند دقیقه بعد دو تا بچه موش دست همدیگه رو گرفتند و به طرف محل مسابقه رفتند.

مسابقه که شروع شد، همه فقط به خط پایان فکر می کردند البته بجز تندرو که به به یه چیز دیگه فکر می کرد. حدس می زنی اون چیز چی بود؟ شما حدس بزنی تا آخر داستان بهتون بگم چی بود.

تندرو و تیزرو اولش خیلی نزدیک هم بودند. یک دفعه تندرو عقب افتاد. تیزرو برگشت و گفت: «پس بیا دیگه!» تندرو که صدای قار و قور شکمش نمی داشت هیچ صدایی رو بشنوه، نشنید که دوستش چی گفت! فقط گفت: «توبرو...» تیزرو دلش نمی خواست دوستشورها کنه اما چون دوست داشت که نفر اول مسابقه بشه، به سرعت شروع کرد دویدن.



داستان کوتاه

تندرو هم که چون نداشت، دستش رو گذاشت روی شکمش و از گشنگی همون جا نشست و به یه تیکه پنیر بزرگ فکر کرد.



شما هم داستان کوتاه
برای ما ارسال کنید



سیاره گامیت

سیار گامیت



WWW.GAMBEET.COM



@GAMBEETPLANET



@GAMBEETPLANET